

ماهیت متعه زن

لیلا ایمانی راد / دکتر محمدجواد وزیری فرد

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور لرستان، واحد ازنا / استادیار دانشگاه قم

چکیده

ازدواج موقت از قوانین درخشان و کارساز اسلام است و باید آن را به مثابه یک ضرورت اجتماعی نگریست. حقیقت نکاح متعه عبارت است از پیمان طرفینی مرد و زن بر ازدواج موقت بر پایه مدت مشخص و مهر معلوم. طبق مدارک و دلایل موجود، می‌توان ریشه تاریخی نکاح متعه را به زمان شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داد. در عقد موقت، زن و مرد برای مدت معینی بر یکدیگر حلال می‌شوند و پس از سر رسیدن زمان مذکور در عقد، خود به خود پیوند زناشویی آنان قطع می‌شود. از عمده مخالفان این ازدواج، غربی‌ها و همچنین اهل تسنن و برخی از مؤمنان می‌باشند. برخی از مؤمنان به خاطر ترس از سوء استفاده از این سنت الهی، با آن مخالفت می‌کنند. اما از آن رو که ازدواج دائم برای همگان میسر نیست و برخی از زنان و مردان نیازهای فوری‌تر و موقتی دارند که اگر اجابت نشود کشوری را با خود غرق خواهند کرد، بنابراین، باید این سنت دینی را به چشم راه حلی برای درمان نارسایی‌های جنسی در جامعه نگریست، نه وسیله‌ای برای ارضای زیاده‌خواهی مردان و هوسرانی تنوع‌طلبان.

کلیدواژه‌ها: متعه، حکمت، آثار اجتماعی، عده، توارث، مدت.

مقدمه

میان انسان و دیگر جانداران تفاوت‌های بسیاری است. خرد، ایمان، و نطق، برخی از سرمایه‌های اختصاصی انسان است که او را از هر جاندار دیگر متفاوت می‌کند. اما در میان صفات و خصال آدمی، ویژگی‌های دیگری را نیز می‌توان یافت که در غیر او دیده و شناخته نشده است. یکی از این مختصات و صفات ویژه، دوام میل جنسی در اکثر روزها و ماه‌ها و سال‌های زندگی اوست. اکثر موجودات زنده، در غیر ایام جفت‌گیری از خود تمایلی به جنس مخالف نشان نمی‌دهند. جانوران جز برای تولید مثل و تداوم نسل که آن نیز به حکم غریزه است، کنار هم نمی‌آیند و از همسری با یکدیگر لذت نمی‌برند، اما میل جنسی در آدمی، از ماه‌های بلوغ آغاز می‌شود و تا آخرین سال‌های عمر او ادامه می‌یابد. اسلام هیچ‌گاه پاسخ‌گویی به نیازهای جنسی را منکر نشمرده و هیچ دین و مرامی را نمی‌توان یافت که به اندازه آیین حیات‌بخش اسلام، بر نیازهای طبیعی بشر صحنه گذاشته و برای آنها برنامه‌های عملی داشته باشد. انواع ازدواج‌های شرعی و قانونی در شمار راه‌های مقبول و سالم برای ارضای این نیازها قرار داده شده‌اند، اما هرگونه زناشویی که تحت هیچ‌گونه ضابطه‌ای قرار نگیرد، آسیب‌های جدی بر فرد و جامعه وارد می‌سازد. این آسیب‌ها به گسترش فحشا و منازعات خانوادگی و بیماری‌های جسمی محدود نمی‌شود؛ زیرا محرومیت‌های جنسی و ارضای ناهنجار غرایز طبیعی، بیماری‌های جسمی و روحی بسیاری می‌آفریند. نیاز انسان‌ها به زناشویی، از نوع نیازهای آنان به تفریح یا از نوع احتیاجات فصلی و دوره‌ای نیست، بلکه همچون خوردن و آشامیدن، همواره وجود دارد و نادیده گرفتن آن نیز دردی را دوا نمی‌کند. بنابراین، ازدواج موقت را باید به مثابه یک ضرورت اجتماعی نگریست و زمینه‌های ذهنی و فرهنگی آن را فراهم آورد؛ زیرا ازدواج دائم به تنهایی قادر به رفع احتیاجات بشر در همه شرایط و احوال نیست.

معنای لغوی متعه

در قاموس قرآن آمده است: متعه زنان را از آن جهت متعه گویند که آن مورد انتفاع است تا مدت معلومی، به خلاف نکاح دائمی که مدت معلوم ندارد. (قرشی،

۱۳۶۷، ص ۲۶۶)

راغب در مفردات «متعه» را این‌گونه بیان کرده است: «متعه النکاح آن است که مرد زنی را به مهریه و مال مشخصی که به او می‌دهد برای مدت مشخص و معلوم به عقد خود درمی‌آورد و پس از پایان مدت بدون طلاق از یکدیگر جدا می‌شوند.» (اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۷۵۸)

معنای اصطلاحی متعه

«متعه نساء» یا «ازدواج موقت» آن است که زن، شخصاً یا به وسیله وکیل خویش خود را برای مدتی معلوم با مهریه تعیین شده به ازدواج مردی درآورد که مانع شرعی ازدواج با او را نداشته باشد؛ مانع شرعی مانند: خویشاوندی نسبی یا سببی یا شیری یا عدی یا شوهر داشتن. (عسگری، ۱۳۷۷، ص ۱۳)

متعه همان ازدواج موقت است. «موقت بودن» یا «توقیت» به آن معناست که صیغه نکاح مقید به زمان مشخص (دراز مدت یا کوتاه مدت) باشد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰، ص ۴۳)

حقیقت نکاح متعه عبارت است از پیمان طرفینی مرد و زن بر ازدواج موقت بر پایه مدت مشخص و مهر معلوم. فقها می‌گویند: باید این پیمان و عقد با الفاظ واضح مثل «زوجتک» یا «متعکت» یا «انکحت» از سوی زن به زبان آورده شود، و تعابیری مثل «ملکتک»، «وهبتک» و «آجرتک نفسی» جایز نیست. قبول از طرف مرد نیز با الفاظ روشنی صورت می‌پذیرد که بیانگر رضایت اوست در برابر آنچه زن در عقد و مهر و مدت، مقرر می‌دارد و صحیح‌تر آن است که به هر کلمه

واضحی اظهار عقد کند و بهتر است که به صیغه ماضی باشد، خواه به زبان عربی و خواه به زبان غیر عربی؛ ولی به هر حال، باید بیان‌کننده عقد باشد. (مدرسی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶)

در ماده ۱۰۷۵ ق.م.آ آمده است: «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده است. مدت در نکاح مزبور، موقت و مقطوع می‌باشد و به این اعتبار، نکاح منقطع نامیده می‌شود. نکاح مزبور را نکاح متعه می‌گویند؛ زیرا نکاح منقطع به منظور بهره‌مند شدن از زن واقع می‌شود.» (امامی، ۱۳۴۰، ص ۱۰۴)

حکمت تشریح متعه در اسلام

اسلام در روابط جنسی نیز راه میانه و معمولی را برگزیده است تا در عین ارضای کامل غرایز آدمی، موجب سقوط اخلاقی و فساد جامعه نگردد. نه چنان سخت‌گیری می‌کند که انسان در تنگنا قرار گیرد و نه چنان آزادی بدون حد و حساب می‌دهد که بنیان خانواده و جامعه در هم ریزد. از این رو، می‌توان گفت که آزادی جنسی در اسلام، آزادی سامان‌یافته‌ای است، و بی‌توجهی به غرایز در حد رهبانیت، تحریم شده است.

قرآن کریم غایت همسرگزینی را آرامش روانی و راحتی روح آدمی می‌داند. بنابراین، چشم پوشیدن از غرایز و سرکوب کردن آن، به‌ویژه در اوج جوانی که موجب پیدایش آلام روحی خطرناک می‌گردد، امری نادرست و مخالفت شرع اسلام است. از این رو، ازدواج موقت را در صورت نیاز واجب دانسته‌اند.

انسان ضعیف است؛ زیرا قوای شهوانی که خداوند در وجودش قرار داده، مدام با وی در ستیز است و او را به سمت آنها برمی‌انگیزد، خدای متعال بر انسان منت نهاده و با تجویز نکاح، شدت شهوت و سختی تحمل آن را شکسته است؛ آنجا که

می‌فرماید: «وَأُجِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ» (نساء: ۲۳) مقصود آیه، نکاح و خرید کنیز است و بدین وسیله، نسبت به پیشینیان مؤمن راهنمایی کرده و برای سبک نمودن شهوت، نکاح متعه را تشریح فرموده است که زحمت نکاح و مخارج صداق و نفقه آن را هم ندارد. (طباطبائی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۷)

روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده، فرمایش علامه طباطبائی را تأیید می‌کند. آن حضرت با بیان آیه «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا» (فاطر: ۲) متعه را رحمت خداوند برای مردم می‌دانند. از این رو، مردم با استفاده از رحمت، مبتلا به زنا نمی‌گردند تا مستوجب عذاب خدا شوند. (عاملی، ۱۴۱۴، ق، ص ۴۳۹)

قوانین اسلام در نکاح، بیشتر شئون احتیاط در حفظ نسب و سایر مصالح فطری انسانی را رعایت کرده و تمام آنچه را که اسلام به عنوان احکام نکاح آورده منجر به حفظ نسب و سد راه زنا می‌گردد. (طباطبائی، ۱۳۶۶، ص ۳۱۳)

بنابراین، می‌توان گفت که بزرگ‌ترین هدف تشریح متعه، جلوگیری از زنا و فحشا و نیز حفظ نسب و جلوگیری از تولد اولاد نامشروع است. این موضوع با اخبار کثیری که از ائمه علیهم السلام وارد شده تأیید می‌شود؛ از جمله روایتی از امام علی علیه السلام که فرمودند: «لولا سبقنی به ابن الخطاب ما زنا الا شقی»؛ اگر در خلافت، عمر بن خطاب بر من پیشی نگرفته بود، کسی زنا نمی‌کرد، مگر افرادی که سرشتشان منحرف است. (عاملی، ۱۴۱۴، ق، ص ۴۳۶)

هدف دیگر از تشریح متعه، قانع ساختن نفس مؤمن از شرب خمر است؛ زیرا در دو روایت آمده که متعه به عوض شراب جایز گشته است:

قال الباقر علیه السلام: «ان الله بكم فجعل المتعه عوضاً لكم من الاشره»؛ خداوند نسبت به شما لطف کرده و بدین لحاظ، متعه را برای شما به جای مشروب قرار داده است. (همان، ص ۴۳۸)

- قال الصادق عليه السلام: «ان الله - تبارك و تعالی - حرم علی شیعتنا المسکر من کل شراب و عوضهم من ذلك المتعه»؛ خداوند تبارک و تعالی بر شیعیان ما مسکر را از هر نوع شرابی حرام کرد و در عوض متعه را حلال نمود. (همان، ص ۴۴۰)

از مضمون این دو روایت فهمیده می‌شود که طمع انسان به غریزه جنسی و تمایل او به نوشیدن شراب، دو نشانه بزرگ جنبه ضعف نفس انسان است. در دوران جاهلیت، زنا و شرب خمر در میان قوم عرب متداول بود و اسلام برای از بین بردن این دو عادت زشت کوشش‌های فراوانی کرد و هر دو را از گناهان بزرگ شمرد تا کم‌کم این عادت دیرینه از بین برود.

اسلام رابطه زن و مرد را فقط در مورد نکاح و ملک یمین محدود کرده و برای کسانی که توانایی نکاح دائم را ندارند نکاح موقت را تجویز کرده است؛ زیرا اگر شرایط نکاح خیلی سخت باشد، خواه ناخواه افرادی که اراده ضعیف دارند و نمی‌توانند به نکاح دائم اقدام کنند دست به زنا خواهند زد. علاوه بر آن، در نظر گرفتن احکام و ارکان متعه، و رفع شهوت به طریق متعه، از نظر اخلاقی و اجتماعی بی‌ضرر است. (موراتا، ۱۳۵۸، ص ۸۱-۸۲)

درست است که هدف اصلی اسلام از تشریح ازدواج بقای نسل است، لیکن ارضای غریزه و دست‌یابی به آرامش روانی نیز مدنظر شارع بوده است. در اسلام، برای حل صحیح مشکل جنسی، دو راه پیش‌بینی شده است که با لغو برده‌داری در اسلام - که خود گام‌های مؤثر عملی در تحقق و تسریع آن برداشته است - یکی از این دو راه عملاً منتفی گردیده است. راه دوم، همان همسرگزینی است که می‌تواند به صورت دائمی یا موقت باشد. (هادی، ۱۳۷۴، ص ۱۴-۱۵)

تاریخ پیدایش متعه

مسئله نکاح متعه، در تاریخ خود دچار فراز و نشیب‌هایی گشته و معرکه آراء صاحب‌نظران و مخالفان و موافقان قرار گرفته است.

ریشه تاریخی نکاح متعه را می‌توان طبق مدارک و دلایل موجود، به زمان شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داد که حضرت جواز آن را در نیمه اول هجرت به مدینه صادر نمودند. (موسوی زنجان‌رودی، ۱۳۷۱، ص ۱۰۵-۱۰۶)

در تفسیر شریف المیزان آمده است: این نکاح (متعه) میان مسلمانان معمول و دایر بوده و بدون شک، در این برهه از زمان بدان عمل کرده‌اند. اخبار بر مسلم بودن آن مطابقت دارد و اصل وجود آن در مرثی و مسمع رسول خدا بوده و هیچ شکی در آن وجود ندارد. (طباطبائی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۱)

اخبار و روایات نیز مؤید این مطلب است. در خبری از جابر بن عبدالله انصاری چنین آمده است: از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله منادی ندا زد که پیامبر صلی الله علیه و آله به شما اجازه داد با زنان ازدواج موقت کنید. (موسوی زنجان‌رودی، همان، ص ۱۴۱)

متعه در صدر اسلام متداول بود و در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله مشروعیت آن تحقق یافته بود و مسلمانان نیز بعد از آن، بدون اکراه و اجبار و مانع آن را دنبال کرده و انجام می‌دادند، همچنین در زمان خلافت ابوبکر و مدتی هم در زمان خلافت عمر. (همان، ص ۱۴۳)

اسلام هیچ‌گاه نخواست است که انسان در دنیا، در تنگنا قرار گیرد؛ به‌ویژه در خصوص اشباع غریزه جنسی، بهترین و آرمانی‌ترین دستور را به پیروانش داده است. (همان، ص ۱۲۸)

بنابراین، تشریح متعه تحت عنوان رفع نیاز مقطعی نبوده که بگوییم با رفع نیاز، متعه هم حذف شود؛ زیرا نکاح موقت در عرض نکاح دائم است نه در طول آن،

لکن اهل سنت برای توجیه بدعت عمر بن خطاب در تحریم متعه، چنین بیان می‌کنند که متعه بنا به ضرورت در یک مقطع حلال شد؛ تا غزوه خیبر، بنا بر ضرورت حلال بود و در این غزوه یا بعد از آن حرام شد. (قرطبی، ۱۳۸۷ ق، ص ۱۳۰)

متعه در آیات

لفظ متعه که عمدتاً در اصطلاح عرفی بر ازدواج موقت اطلاق می‌شود، دارای معانی متفاوت می‌باشد. این تعدد معنا، از مشتقات این کلمه در قرآن کریم به خوبی دریافت می‌شود:

گاهی به معنای منفعت و زینت زندگی دنیا آمده است؛ مانند: «مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلنَّاسِ» (مائده: ۹۶)

گاهی به معنای بهره‌مندی از تمام مواهب زندگی آمده: «وَأُمَمٌ سُمَّتْنَهُمْ ثُمَّ يَكْسِبُهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (هود: ۴۸)

گاهی نیز به معنای نفقه آمده است: «مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲۴۱) و در بعضی موارد، به معنای عطا و بخشش آمده: «فَتَتَّعَوْهُنَّ وَسَرََّوَهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلاً» (احزاب: ۴۹)

خداوند شهوت‌رانی حرام و هوس‌بازی مقرون به معصیت را دوست ندارد، اما شهوت‌رانی حلال مورد تأیید خداوند است؛ چراکه خود فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (مائده: ۸۶) که ازدواج موقت از این نوع می‌باشد.

ابوبصیر می‌گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: آیا حکم متعه (ازدواج موقت) در قرآن هست؟ حضرت فرمود: آری و آیه ۲۴ سوره «نساء» را تلاوت کرد:

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»

و نکاح زنان محصنه (شوهردار) نیز برای شما حرام شد، مگر آن زنان که (در جنگ‌ها با کفار به حکم خدا) متصرف و مالک شده‌اید. بر شماست که پیرو کتاب خدا باشید و هر زنی غیر آن که ذکر شد، شما را حلال است به مال خود به طریق زناشویی بگیرید نه آنکه زنا کنید. پس چنان که شما از آن بهره‌مند شوید، آن مهر معین که مزد آنهاست به آنان پردازید و باکی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر هم به چیزی با هم تراضی کنید (و بدانید) البته خدا، دانا و به حقایق امور آگاه است.

اشکالی که به این آیه گرفته‌اند، در رابطه با شأن نزولش می‌باشد. اشکال‌کنندگان می‌گویند: شأن نزول این آیه زنانی هستند که در اثر جنگ احد بی‌شوهر شده بودند و چون باید به اینها رسیدگی می‌شد، حکم متعه و تعدد زوجات نازل گردید. بنابراین، محدود به زنان بیوه و شرایط اضطرار اجتماعی است. در پاسخ این اشکال گفته شده است: با شأن نزول نمی‌توان حکمی را تخصیص زد یا محدود کرد؛ زیرا شأن نزول هیچ مدخلیتی به تعیین حکم ندارد و صرفاً مجرای ابلاغ آن است نه مخصص یا مقید آن. (نجفی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۵)

قرآن مجید در تمام مواردی که دستور ازدواج دائم را صادر فرموده، لفظ «نکاح» و «استنکاح» را به کار برده است و تنها موردی که لفظ «استمتاع» را

درباره ازدواج استعمال نموده، در همین آیه مورد بحث می‌باشد. از این رو، معلوم می‌شود منظور از این استمتاع، ازدواج موقت است. (همان، ص ۱۹۵)

عبارت ذیل آیه متعه (إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) اشاره به حکمت بالغه خداوند در این قانون الهی دارد؛ یعنی حفظ فرد و جامعه از انحراف؛ انحرافات نظیر مفاسد اخلاقی و بهداشتی که در زندگی فرد عزب وجود دارد، و متعه مشکل جنسی جوانان را در هر عصر و زمانی حل می‌کند. (جلالی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۱)

متعه در روایات

شیخ عباس قمی خبری را از مفصل بن عمر در مورد علت تحریم ازدواج موقت توسط عمر، این‌گونه بیان می‌کنند: روزی عمر وارد خانه خواهرش شد و بدون اجازه به اتاق و محل استراحت او شتافت. ناگاه متوجه شد که خواهرش نوزادی را در آغوش گرفته و به شیر دادن او مشغول است (در حالی که خواهرش تا پیش از آن ازدواج نکرده بود). عمر از دیدن کودک و شیر دادن خواهرش به او، تکان خورده و از وی می‌پرسد: این کودک از آن کیست؟ خواهرش در پاسخ می‌گوید: با مردی ازدواج موقت نموده و از او این فرزند را به دنیا آورده‌ام. خلیفه ثانی با خشم تمام، این کودک را به دست گرفته و مردم را به مسجد فرامی‌خواند. آنگاه بالای منبر رفته و ماجرا را برای مردم بیان می‌کند و سپس این سنت نبوی و الهی را قدغن می‌نماید. (قمی، ۱۳۵۵ ش، ص ۵۲۲)

نقل است: حسن بن طریف در نامه‌ای که برای امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد، از آن حضرت درباره متعه سؤال می‌کند و می‌گوید: سی سال است که من ترک متعه کرده‌ام، آیا بعد از این مدت بهره‌مندی از این حکم جایز است؟ امام علیه السلام در جواب می‌نویسد: تو در مقام احیای سنتی هستی که مورد نهی و

بدعت قرار گرفته است. پس با عملت بدعتی را از بین می‌بری و سنتی را احیا می‌کنی؛ بنابراین، اشکالی ندارد. (عاملی، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۱)

صاحب تفسیر عیاشی نیز از طریق محمد بن مسلم، از امام باقر ع روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «روزی جابر بن عبدالله از سیره رسول خدا ص سخن می‌گفت؛ از جمله نقل کرد: من و یارانم با رسول خدا ص به جنگ می‌رفتیم. رسول خدا ص عمل متعه را بر ما حلال کرد و تا زنده بود حرامش نکرد.» و علی ع بارها می‌فرمود: «اگر پسر خطاب، قبل از من خلافت را به دست نمی‌گرفت احدی جز شقی مرتکب زنا نمی‌شد.» (عیاشی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۳)

همچنین فضل شیبانی از امام باقر ع نقل می‌کند: یکی از یاران امام از ایشان در مورد آیه «وَإِذْ أَسْرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ إِنَّ تَتُوبًا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» (تحریم: ۵-۳) سؤال نمود. ایشان فرمودند: رسول خدا با زنی ازدواج موقت نمود و بعضی از زنان رسول خدا از این امر اطلاع یافته، ایشان را به فحشا متهم ساختند. اما رسول خدا فرمودند: متعه برای من حلال است و متعه ازدواج مدت‌دار است، پس آنچه را بدان آگاهی یافتید نزد خود نگه دارید. (عاملی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۰)

نیز روایت شده که حضرت علی ع در کوفه، زنی از بنی فهشل را متعه کردند. (همان، ص ۱۰)

تأثیر شرایط اجتماعی بر جواز متعه

واقعیت این است که هر دو جنس مذکر و مؤنث معمولاً بسیار زودتر از آنکه به تمکن مالی و اقتصادی برسند و یا شرایط تشکیل اجتماعی خانواده را دارا شوند به بلوغ می‌رسند، به‌ویژه زندگی شهری و فرهنگ جدید، این فاصله زمانی را به گونه‌ای روزافزون افزایش داده است. این در حالی است که دختر و پسر برای اینکه از یک زندگی مشترک مقبول برخوردار شوند و فرزندان فرهیخته به وجود آورند، نیاز دارند بخش قابل توجهی از عمر خود را صرف فراگیری علم نمایند، تخصص و حرفه کسب کنند و عهده‌دار شغلی با درآمد مناسب شوند. تمام این موارد، ازدواج را به‌طور ناخواسته به تأخیر می‌افکنند، اما در عین حال، نیاز جنسی در تمام این مدت به قوت خود باقی است و بر جسم و روح هر دو جنس، ضربه‌های خردکننده وارد می‌کند. (حکیم پور، ۱۳۸۲، ص ۲۷۴)

آیا باید تحت فشار غریزه جنسی، که گاهی منجر به ناراحتی‌های جسمی و روحی می‌شود، بسوزند و بسازند یا به‌طور آزاد اعمال غریزه جنسی کنند که هزاران مفاسد اخلاقی و اجتماعی به دنبال دارد؟ و یا آنکه از یک ازدواج ساده که نه تشریفات عقد دائم را دارد و نه مفاسد اعمال غریزه جنسی آزاد را - که ما از آن تعبیر به متعه می‌کنیم - برخوردار گردند؟

شکی نیست که راه سوم آسان‌ترین و مصون‌ترین راه در چنین مواردی است؛ زیرا زن و مردی که در چنین شرایطی قرار دارند می‌توانند با ازدواج موقت، هم خود را از فشار غریزه جنسی رها سازند و هم از تبعات فحشا و ارتباط آزاد جنسی مصون باشند و از سوی دیگر، به زندگی عادی و دور از دغدغه خود ادامه دهند. اگرچه هیچ‌گاه متعه ازدواج دائم نمی‌شود، اما در شرایط استثنایی یادشده قطعاً متعه بهترین راه است. (قربانی لاهیجی، ۱۳۷۴، ص ۷۷)

درباره نیاز جامعه به ازدواج موقت در تفسیر المیزان آمده است:

جای هیچ تردیدی نیست که حوایج زندگی، بشر را وادار کرده که برای اجتماع خود قوانین وضع نماید و به سنن اجتماعی جاری در مجتمع خود عمل کند، و این احتیاج هر چه ساده‌تر و طبیعی‌تر باشد کوشش برای رفع آن واجب‌تر، و سهل انگاری در دفع آن مضرتر است و این غیر از احتیاج به تنعم در غذا و انواع میوه‌ها است. به همین قیاس است سایر شئون زندگی. (عزیزی تهرانی، ۱۳۷۶،

ص ۱۰۴)

گرچه برخی افراد هوسباز از این قانون سوء استفاده می‌کنند و انواع فحشا و گناه را زیر این نام انجام می‌دهند، اما این امر نمی‌تواند سبب شود که از این قانون که راه حل بسیاری از مشکلات است صرف نظر کنیم و صورت صحیح آن را کنار بگذاریم. از کدام قانون سوء استفاده نشده و نمی‌شود؟ آیا همه آنها را باید کنار گذاشت یا آنکه باید جلوی سوء استفاده را گرفت؟ بدیهی است که باید جلوی سوء استفاده را گرفت نه اینکه قانون را از بین برد.

بنابراین، متعه یک ضرورت اجتماعی است و باید مطابق با زمان، آن را مضبوط و قانونمند نمود تا در آن سوء استفاده نشود. (قربانی لاهیجی، ۱۳۷۴، ص ۷۷) پس وجوب دفع مفسد اجتماعی، تعیین چارچوبی را برای متعه ضروری می‌سازد. باید از مفسد اجتماعی جلوگیری کنیم و سلامت و منافع جامعه را بر خواسته‌های فردی ترجیح دهیم. در این راه قدری به مسئله اهمیت داده شده است که گفته شده با استناد به احکام ثانویه، می‌توان برخی از احکام اولیه را به سبب حفظ نظم جامعه موقتاً نادیده گرفت، و کدام مفسده‌ای از این خطرناک‌تر که بنیان خانواده سست شود و خانه به سبب تأمین فزون‌خواهی مرد به کانون جدال و نفاق تبدیل شود؟ (هادی، ۱۳۷۴، ص ۶۱)

آثار اجتماعی متعه

پیداست که متعه دارای آثار اجتماعی مفیدی است. در جامعه امروز ما با افزایش بی‌رویه جمعیت و مشکلات فزاینده اقتصادی، سن ازدواج بالا رفته است و همین مشکلات، عملاً کاهش زاد و ولد را اقتضا می‌کند.

جوانان به سادگی نمی‌توانند تن به ازدواج دهند و دلیل این امر کاملاً روشن است. وقتی کوهی از مشکلات، از جمله نداشتن مسکن و درآمد مکفی و غیره، در برابر چشمان نگران جوان قد برافراشته است، معقول‌ترین و راحت‌ترین راه، گریختن از دام ازدواج است. بر فرض که مشکلاتی از این قبیل نیز وجود نداشته باشد و همه چیز به دلخواه باشد تا جوانان دانشگاه را تمام کنند و دوران سربازی را پشت سر بگذارند و در آستانه تشکیل خانواده قرار بگیرند. در این فاصله که بهار عمرشان رو به خزان می‌رود و بحرانی‌ترین دوران طغیان غرایز جنسی است چه باید کرد؟

در محرومیت قرار دادن یک قشر عظیم و حساس، عواقب روحی و اجتماعی برای آنان دارد و اگر تنها راه گریز از این مشکل ازدواج دائم باشد، جوانی که نمی‌تواند شکم خود را سیر کند و خرج خود را از جیب پدر می‌گیرد، چنانچه تحت اجبار غرایز و محدودیت‌ها تن به ازدواج دائم بدهد، این ازدواج تا چه مدت دوام خواهد آورد و چه قدر می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد؟

بنابراین، برخلاف تصور برخی، متعه نه فقط نهادی کهنه و ارتجاعی نیست، بلکه قالبی برای خانواده‌های نسل سوم است.

همچنین متعه می‌تواند راه مشروع خوبی برای تمرین و آزمایش یک زندگی مشترک مادام‌العمر باشد. زوجین پیش از ازدواج دائم می‌توانند با ازدواج موقت شناخت بیشتری از یکدیگر پیدا کنند. در واقع، این نوع ازدواج می‌تواند

چرخش‌های تمرینی برای یک فرد باشد و در صورت موفقیت، سکوی پرشی برای یک زندگی پرتفاهم دائمی.

از سوی دیگر، رواج بی‌رویه متعه بدون مقررات سنجیده و دقیق و به همان صورت اولیه شرعی، آثار منفی اجتماعی به دنبال خواهد داشت. (همان، ص ۷۵-۷۶) هر گاه متعه در حقوق مدنی پیاده شود، ممکن است مردم بیشتر به آن روی آورند و کمتر نکاح دائم اختیار کنند؛ زیرا متعه هم آسان‌تر است و هم راحت‌تر و معمولاً نفس انسان به آنچه آسان‌تر و راحت‌تر است زودتر انس پیدا می‌کند و بر اثر رواج کامل نظام متعه، احتمالاً ازدواج دائمی از بین می‌رود و هدف‌هایی را که نکاح دائم دارد بکلی از دست می‌دهد و مفهوم ازدواج کاملاً عوض می‌شود. (مورانا، ۱۳۵۸، ص ۸۵)

ولی در کل، متعه منافع زیادی برای بشر به ارمغان آورده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. جلوگیری از زنا و حفظ ناموس و عفت اجتماعی و در نتیجه، به وجود آمدن مقررات انسانی؛ یعنی نکاح و ازدواج دائم مشروع و طبیعی؛

۲. برطرف شدن لواط و ریشه‌کن شدن سایر اعمال نامشروع و روابط انحراف جنسی؛

۳. خاموش شدن شعله شهوت و به وجود آمدن نظم و آرامش روانی افراد؛

۴. پیشگیری از به وجود آمدن بیماری‌ها و امراض مقاربتی و تأمین سلامتی و بهبود نسل؛

۵. جلوگیری از ناپاکی آلودگی هرزگی و سرانجام خرابی و تباهی اخلاق مردان و زنان؛

۶. پیشگیری از به وجود آمدن کودکان نامشروع و حرام‌زاده و کودکان سر راهی؛

۷. پیش‌گیری از سقط جنین، انسان‌کشی‌ها و قربانی شدن کودکان بی‌گناه و مهار شدن شهوت‌رانی پسران و دختران جوان.
یادآوری این نکته حساس لازم است که به خاطر نگرانی داشتن عده در ازدواج موقت، رحم زنان از نطفه شخص قبلی پاک می‌شود و نسبت کودکان از نظر پدر رعایت می‌گردد و شبهه مهمی از مفاسد و فحشا و ابتلا به مرض‌های مختلف و نابسامانی‌ها بسته می‌شود. (اردستانی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳)

شیوه اجرای عقد

نکته‌ای که در ازدواج موقت اهمیت بسیار دارد، ذکر مدت و مبلغ مورد توافق در عبارت ایجاب است. ناگفته پیداست که زن و مرد می‌توانند افزون بر مبلغ و مدت، بر اموری دیگر نیز توافق کرده، آن را به عنوان شرط در عقد ذکر کنند. در این مورد باید دقت شود که شرط مورد توافق با مقتضای عقد سازگار باشد.
پس از تبیین ارکان ازدواج موقت، مسئله مهم شیوه اجرای صیغه است. بهتر است نخست دو طرف عقد مدت و مهر را به زبان مادری به یکدیگر تفهیم کنند و بعد الفاظ مخصوص را به زبان آورند. ایجاب از سوی زن تحقق می‌یابد و قبول از جانب مرد.

پس از توافق و رضایت کامل، وقتی تفهیم مدت، مهر و شرط‌های مورد نظر دو طرف تحقق یافت، زن باید الفاظ ایجاب را با قصد تحقق - که قصد انشاء است - بر زبان راند: «متعتک نفسی فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم». آنگاه مرد بی‌درنگ الفاظ پذیرش را به کار می‌گیرد و به یاری آن، قبول خویش را ابراز می‌کند. الفاظ پذیرش چنین است: «قبلتُ لِنفسی هکذا». (ارگانی بهبهانی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۱)

احکام متعه

۱. حکم ارث زوجین در نکاح منقطع (متعه)

در بین فقهای امامیه، چهار عقیده مختلف در این زمینه ابراز شده است که به طور خلاصه به نقل و بررسی دلائلشان می‌پردازیم:

الف. وجود توارث به طور مطلق: در نکاح منقطع مانند نکاح دائم، زوجین از یکدیگر ارث می‌برند؛ زیرا مقتضای عقد ازدواج که شامل ازدواج منقطع هم می‌شود، برقراری حقوق توارث است و حتی شرط عدم توارث هم اگر بشود، بلااثر و شرط باطل است. به طور کلی، طبق این نظر، تفاوتی بین عقد دائم و منقطع در مورد ارث وجود ندارد. در بین فقها تنها قاضی ابن براج ظاهراً طرفدار این نظر بوده است. (مهرپرور، ۱۳۶۸، ص ۷۷)

ب. وجود توارث در صورت انتقاء شرط عدم وراثت: نکاح منقطع اقتضای وراثت دارد، مگر آنکه عدم توارث شرط شده باشد. سیدمرتضی در انتصار بر این عقیده است و بنا به نقل صاحب جواهر و میرزای قمی، ابی ابن عقیل نیز این نظر را داشته است.

در آیه ۱۲ سوره «نساء» به طور مطلق برای ازدواج، یعنی زوج‌ها، حق ارث تعیین شده و بر زن و شوهر در نکاح منقطع نیز عنوان زوج و زوجه صادق است. پس حکم ارث شامل آنها نیز می‌شود.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: چنانچه مردی با زنی به عقد متعه ازدواج کند، آن دو از یکدیگر ارث می‌برند، به شرط آنکه خلاف آن را شرط نکرده باشند. (همان، ص ۷۸)

ج. وجود توارث با قرار دادن شرط: نکاح منقطع فی نفسه اقتضای توارث ندارد، ولی اگر شرط ارث شده باشد هر یک از زوجین از دیگری ارث می‌برند و اگر فقط

به نفع یکی از زوجین شرط شده باشد، همان که شرط وراثت به نفع او شده حق ارث خواهد داشت. عده‌ای از فقها از جمله شهید اول، شهید ثانی، شیخ طوسی و آیت‌الله خوئی بر صحت شرط توارث و لزوم عمل به آن طبق قاعده «المؤمنون عند شروطهم» استدلال کرده‌اند. (همان، ص ۷۹)

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: اگر شرط میراث شده باشد، زوجین طبق شرطشان عمل می‌کنند: «إن اشترط الميراث فهما علی شرطها». در ازدواج موقت، زن و شوهر از همدیگر ارث نمی‌برند، مگر هنگام عقد شرط کرده باشد. (ارگانی بهبهانی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۱)

د. عدم توارث به طور مطلق: در نکاح منقطع زوجین مطلقاً از یکدیگر ارث نمی‌برند، خواه شرط ارث شده باشد یا نه؛ یعنی حتی اگر در ضمن عقد نکاح شرط شود که زوجین یا یکی از آنها در صورت فوت دیگری در مدت نکاح ارث ببرند، این شرط باطل و بلا اثر است.

بسیاری از فقهای بزرگ، از جمله ابن ادریس، علامه در مختلف، فخرالمحققین و فاضل مقداد، بنا به نقل مرحوم میرزای قمی در جامع الشتات و محقق قمی و صاحب جواهر و ابن ادریس در سرائر و عده‌ای دیگر بر این عقیده‌اند. می‌توان گفت: این قول از شهرتی نیرومند برخوردار است. (همان، ص ۸۰)

ترجیح نظریه عدم توارث و دلایل آن: به نظر می‌رسد نظریه عدم توارث، نسبت به سایر نظریات ارجح باشد. در ذیل به دلایل این مسئله اشاره می‌شود:

الف. استدلال منطقی: این قول با اصول فقهی سازگارتر است؛ زیرا از مجعولات شارع است و نمی‌توان ثبوت و عدم آن را به اراده اشخاص واگذار کرد که آنها با قرار دادن شرط آن را وضع یا رفع کنند. همچنین در برخی از روایات، نکاح به «نکاح میراث» و «نکاح غیر میراث» تقسیم شده است. مقصود از نکاح به غیر میراث، همان متعه است و می‌توان گفت: ازدواج که در قرآن کریم موضوع ارث

قرار گرفته است، منصرف به زوج و زوجه در عقد دائم است؛ و از سوی دیگر، فلسفه تشریح و تجویز نکاح منقطع و موقت به طوری که از نام دیگر آن «متعه» یعنی تمتع و لذت بردن فهمیده می‌شود، این است که نیاز طبیعی جنسی افرادی که به عللی برایشان ازدواج دائم میسر نیست و یا با داشتن زن دائمی بنا به دلایلی خواسته‌شان تأمین نمی‌شود، برآورده گردد.

در نکاح موقت، هدف تشکیل خانواده و برقراری زوجیت نیست، بلکه منظور اصلی دفع شهوت و برآوردن نیاز غریزه جنسی تحت نظم و قاعده است. (مهرپرور، ۱۳۶۸، ص ۸۱-۸۲)

ب. روایات مورد استناد: در زمینه ارث نبردن زوجه منقطع، از امام محمد باقر علیه السلام نقل است که آن حضرت در پاسخ محمد بن مسلم که پرسیده بود: چرا زن متعه ارث نمی‌برد، فرمود: بدین علت که او در قبال مزد (مهریه معین) برای ارضای غریزه جنسی به کار گرفته شده و عده او نیز ۴۵ روز است. (عاملی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۴۹)

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که طی حدیثی فرمود: بین زوجین در نکاح متعه، میراثی نیست هر گاه یکی از آنها در مدت نکاح فوت کند.

ابن ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: اشکالی ندارد مردی زنی را متعه کند، ولی ناگزیر باید چیزی را به او بدهد (مهر معین بدهد)؛ زیرا اگر اتفاقی برای او بیفتد زن از او ارث نمی‌برد. (همان، ص ۴۸۷)

از روایات فهمیده می‌شود که اصولاً توارث مختص عقد دائم است و نکاح موقت اقتضای ارث ندارد و موجب توارث نمی‌گردد.

نظر قانون مدنی: به نظر می‌رسد با توجه به اینکه قانون مدنی در مقام ارث زوجین، به صراحت دائمی بودن زوجیت را شرط توارث آنها قرار داده است و با اینکه در مقام بیان ارث زوجین بوده ولی در هیچ جا اشاره‌ای به وجود توارث در

نکاح منقطع ننموده است و با عنایت به توضیحاتی که از نظر فقهی در مورد عدم صحت شرط توارث داده شد و اینکه ارث نبردن زوجین در عقد منقطع به‌طور مطلق در فقه قولی مشهور و پرتعداد است، باید گفت که از لحاظ قانون مدنی، زوجه منقطه مطلقاً ارث نمی‌برد و شرط توارث هم صحیح نیست و اثری ندارد. اشاره‌ای هم که در ماده ۱۰۷۷ به وراثت شده است و مقرر گردیده: در نکاح منقطع، احکام راجع به وراثت زن همان است که در باب ارث گفته شده، هیچ‌گونه دلالتی بر ثبوت وراثت زوجه منقطه حتی در صورت اشتراط ندارد، بلکه مفهوم مخالف ماده ۹۴۰ که زوجین را مقید به دائمی بودن نموده است، به خوبی دلالت دارد که در نکاح منقطع توارث وجود ندارد. (مهرپرور، ۱۳۶۸، ص ۸۷)

۲. حکم مهر در نکاح منقطع

صاحب جواهر معتقد است که در فقه، اصل اشتراک احکام زوجة دائمه و منقطه است، مگر در مسائلی که عنوان شده باشد؛ مانند لزوم ذکر مهر در نکاح و لزوم مدت و مسئله وراثت و امکان ازدواج بیش از چهار زن. پس بر خلاف نکاح دائم، در نکاح منقطع مهر یکی از ارکان اصلی عقد است. (پولادی، ۱۳۸۳، ص ۷۸)

در ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی آمده است: در نکاح منقطع، عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد حلیت ازدواج موقت و میزان مهر آن پرسید. حضرت در پاسخ فرمودند: حلال است و برای مهرش یک درهم و بیش از آن کفایت می‌کند. (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۵۷)

همچنین در ماده ۱۰۹۷ قانون مدنی آمده است: در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

بنابراین، هرگاه مهر مالیت نداشته باشد یا مجهول بماند یا از ملک غیر معین باشد، نکاح باطل می‌شود. همچنین مرد می‌تواند از تسلیم مهر امتناع نماید و آن

را موکول به تمکین سازد و زن نیز حق دارد تمکین را منوط به گرفتن تمام مهر کند. پس ماهیت مهر در نکاح منقطع مشابه عوض در معاملات معوض است، و مهر عوض استمناع از زن محسوب می‌شود. (پولادی، ۱۳۸۳، ص ۷۸)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «متعه صورت نمی‌گیرد، مگر با دو امر: مدت مشخص و مهر معین.» (عاملی، ۱۴۱۴ ق. ص ۴۶۵)

پرداخت مهر به زن در هر نوع ازدواج، واجب است، گرچه ذکر و تعیین مقدار آن، در عقد دائم ضروری نیست. اگر مهر در عقد منقطع ذکر و تعیین نگردد موجب بطلان آن می‌شود؛ اما عدم ذکر و تعیین مهر، عقد دائم را باطل نمی‌کند، بلکه مهرالمثل جای آن می‌نشیند.

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «در ازدواج موقت مرد ناچار است مهری را برای زن تعیین کند، کم باشد یا زیاد. مهر در عقد متعه همچون مدت، رکن است و عقد متعه بدون مهر صورت نمی‌پذیرد. (کلینی، ۱۳۷۹، ص ۴۵۵)

مهر باید مشخص باشد، خواه با عدد یا پیمانانه یا وزن. مرد باید همه مهر را در هنگام عقد به زن بدهد، مگر آنکه بترسد زن به شرط مدت عمل نکند.

۳. حکم عده در متعه

یکی از مسائل مهمی که خانم‌ها پس از اتمام دوره متعه یا پس از طلاق یا پس از فوت شوهر، برای ازدواج مجدد مراعات می‌کنند، مدت زمانی به نام «عده» است که بسته به نوع آن فرق دارد.

زن باید پس از پایان یافتن مدت متعه، ۴۵ روز یا یک حیض کامل و یک طهر کامل عده نگه دارد و اگر در عادت باشد منتظر می‌ماند تا پاک شود و هرگاه بار دوم حیض شد از عده خارج می‌گردد و اگر مدتش به پایان رسد در حالی که پاک است، منتظر می‌ماند تا حیض شود و سپس از عده خارج می‌شود.

اگر مرد متعه‌کننده پیش از پایان یافتن مدت بمیرد، زن متعه باید همچون همسر دائم ۴ ماه و ده روز عده نگه دارد. مرد می‌تواند یک زن را بارها متعه کند و آن همچون زن دائم نیست که پس از نه بار طلاق دادن برای همیشه حرام گردد و هر گاه مهلتش به پایان رسید، می‌تواند دوباره او را عقد کند. (مدرسی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰)

حصیری روایت می‌کند که نامه‌ای به امام زمان (عج) نوشت درباره مردی که با زنی در برابر چیزی معلوم تا مدتی معلوم ازدواج کرد و هنوز بر آن زن مهلت داشت که بقیه مدت را به آن زن بخشید و زن سه روز پیش از آنکه مرد او را رها کند حیض شد. آیا مرد دیگری می‌تواند او را به هنگام پاک شدن از این حیض تا وقت معلوم و با مهر معلوم متعه کند یا باید تا حیض دیگر منتظر بماند؟ امام علیه السلام پاسخ داد: تا حیض دیگر منتظر می‌ماند؛ زیرا کمترین عده یک حیض کامل و یک طهر است. (عاملی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۷۴)

طبق ماده ۱۱۵۲ ق.م، «عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن، در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است، مگر اینکه زن با اقتضای سن، عادت زنانگی نبیند که در این صورت ۴۵ روز است.»

۴. حکم مدت در متعه

اصولاً وجه تمایزی که ازدواج موقت با ازدواج دائم دارد همین نکته است که ازدواج موقت، موقتی است و ازدواج دائم، دائمی. پس در ازدواج موقت، زن و مرد تصمیم می‌گیرند به طور موقت، با هم ازدواج کنند و پس از پایان مدت بدون طلاق از هم جدا می‌شوند در حالی که در ازدواج دائم زن و مرد برآنند که تا پایان عمر زندگی مشترک داشته باشند و در صورت اختلاف، برای جدایی باید به مبعوض‌ترین حلال یعنی طلاق روی آورند. (عباس‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ازدواج موقت جز با دو امر تحقق نمی‌یابد: مدت مشخص و مهر معین. (کلینی، ۱۳۷۹، ص ۴۵۵)

بنابراین، مدت در عقد متعه شرط است و باید به گونه‌ای مشخص باشد که نه کاستی‌پذیر باشد و نه افزونی‌پذیر؛ و اگر چند هفته یا چند سال را مشخص کنند صحیح است. در این صورت، مرد پس از پایان مدت آن، زن را ترک می‌کند. همچنین زن باید در تمام مدتی که هنگام عقد موقت ذکر شده در خدمت مرد باشد. بنابراین، اگر زن مدت را مراعات ننمود، در عوض این اخلال، مرد نیز نسبت به مدت اخلال شده حق کسر نمودن از مبلغ مهریه را دارد. اما اگر زن برای اخلال به مدت، عذری مثل مریضی و ... دارد، مرد حق کم کردن از میزان مهریه را ندارد. (مدرسی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۵)

اگر بدون آنکه نزدیکی صورت گیرد مدت تعیین شده در عقد منقضی گردد و در طول مدت مذکور، از سوی زوجه هیچ عملی که مانع تمتع زوج شود سر نزده باشد پرداخت تمامی مهر به عهده زوج است.

همچنین اگر در ضمن عقد - مثلاً - مدت یک ماه و یا دو سال تعیین شده باشد ولی ابتدای مدت تعیین نگردد، در این صورت، آغاز مدت همان زمان عقد محسوب خواهد شد.

در ازدواج موقت، مرد می‌تواند مدت را به زن ببخشد. به عبارت دیگر، بخشش مدت و جدایی در اختیار مرد است و هر وقت که بخواهد می‌تواند تمام مدت یا بعضی آن را ببخشد و به زندگی مشترک پایان ببخشد؛ کما اینکه در ازدواج دائم نیز حق طلاق به دست مرد است. بخشش در ازدواج موقت، ابراء ذمه است، از این رو، در آن قبول زن معتبر نیست. (زینلی، ۱۳۷۷، ص ۷۱-۷۲)

در ماده ۱۰۹۷ ق.م.آ.م آمده است: «در نکاح منقطع هر گاه شوهر قبل از نزدیکی، تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.»

برای تمدید نکاح منقطع و یا تبدیل آن به نکاح دائم، باید پس از پایان یافتن مدت مجدداً صیغه عقد جاری شود.

البته گفتنی است در صورتی که شخص دیگری غیر از زوج بخواهد با آن زن ازدواج کند باید مدت عده نیز سپری گردد، ولی در مورد زوج چنین شرطی وجود ندارد. (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰)

متعہ و حق فرزندان

در جامعه‌ای که نگرش عقلانی به ازدواج موقت ندارند، دید منفی نسبت به این نوع ازدواج به وجود می‌آید. چنین حالتی بر پیامدهای آن نیز تأثیر منفی می‌گذارد، مثلاً فرزندی که از این‌گونه ازدواج پدید آمده‌اند پذیرفته نمی‌شوند.

ولی صحیح آن است که فرزندان ازدواج موقت نیز می‌توانند مانند فرزندان ازدواج دائم زندگی طبیعی داشته باشند و اگر ازدواج، ازدواج شرعی باشد - چنان که به عقیده ما هست - پذیرفتن آن امری است طبیعی. اینکه متعه سبب ازدیاد فرزندان بی‌سرپرست می‌شود نمی‌تواند یک بحث منطقی و قابل قبول باشد. فرزند متعه با فرزند عقد دائم هیچ فرقی ندارد. همان‌گونه که نفقه و تعلیم و تربیت فرزند عقد دائم به عهده پدر و مادر است، همه امور فرزند حاصل از ازدواج موقت نیز بر عهده پدر و مادر است. (فضل‌الله، ۱۳۸۱، ص ۴۰۱-۴۰۲)

همان‌گونه که فرزندان در ازدواج دائم از پدر و مادر ارث می‌برند، فرزندان ازدواج موقت نیز از آنان ارث می‌برند. بنابراین، فرزند ازدواج موقت بی‌سرپرست نیست و جزء خانواده پدر و مادر است، به خلاف فرزند نامشروع که هیچ‌گونه وابستگی به پدر و مادر ندارد. (قربانی لاهیجی، ۱۳۷۴، ص ۸۲)

در ازدواج موقت هر یک از طرفین می‌توانند مانع از به وجود آمدن فرزند شوند؛ زیرا بنای ازدواج موقت بر تولید نسل نیست. از این رو، در ازدواج موقت

زن می‌تواند بدون آنکه مانع استمتاع مرد شود مانع حاملگی خود شود و همچنین مرد می‌تواند بدون اینکه مانع استمتاع زن شود، عزل کند و از تولید نسل خودداری کند. از سوی دیگر، اگر به میل خود تولید فرزند کند باید مسئولیت نگهداری و تربیت او را بپذیرد و اگر کسی وظیفه خود را در قبال فرزند انجام ندهد، قانون وی را مجبور خواهد ساخت. (عباس‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲)

اگر به فرض در چنین موردی، پدر از وظیفه خویش کوتاهی کند، حاکم شرع دخالت کرده و او را به مراعات حقوق فرزند خویش ملزم می‌سازد، همان‌گونه که در طلاق ازدواج دائم مطرح است.

اگر برخی از مردم نسبت به وظیفه خویش کوتاهی می‌کنند ربطی به اصل تشریح این ازدواج ندارد، چنان‌که در ازدواج دائم نیز افرادی پیدا می‌شوند که از وظایف خویش در مورد فرزند همسر خویش سر باز می‌زنند.

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر زن متعه حامله شد؟ فرمود: او فرزند شوهر خواهد بود. (عاملی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۶۷)

بنابراین، اگر زوجین در ازدواج موقت مایل باشند تولید فرزند کنند و مسئولیت نگهداری و تربیت فرزند را بپذیرند، تولید فرزند می‌کنند و چه بسا که با تولد فرزند، پدر و مادر ازدواج موقت خود را به ازدواج دائم تبدیل نمایند.

مخالفان ازدواج موقت

اصولاً مخالفان قانون ازدواج موقت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. غربی‌ها: غربی‌ها، به خاطر شرقی بودن این ایده و امضای دین اسلام، با آن به شدت مخالفت می‌کنند و آن را مخالف حیثیت انسانی زن می‌شمارند و هدفشان این است که بدون هیچ تعهدی در مقابل زنان، بتوانند به آنان دسترسی داشته باشند؛ و این بزرگ‌ترین ظلمی است که غرب به زن کرده و وجدان‌های

پاک و بیدار باید قضاوت کنند که کدام یک از شیوه‌های اسلامی و غربی مخالف شئون انسانی زن است. (عباس‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱)

۴. **اهل تسنن:** برادران اهل تسنن که اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهند، از عمده‌ترین دلایل تضعیف این حکم الهی می‌باشند که به خاطر احترام به خلیفه دوم و نهی ایشان، ازدواج موقت را بر خود حرام می‌دانند. تبلیغات و بدگویی آنان، کما بیش در عامه شیعیان نیز کارگر افتاده و آنان را به پرهیز از این سنت نبوی وادار نموده است.

۳. **برخی از مؤمنان و شیعیان:** ایشان به خاطر سوء برداشت و یا ترس از سوء استفاده از این سنت الهی، با آن مخالفت می‌کنند. افراط و شیوه‌های نادرست در استفاده از این حکم دینی، سوءظن برخی را برانگیخته و در مجموع چهره‌ای منفی از آن تصویر کرده است. در گذشته و هم‌اکنون نیز گروهی از مردان و زنان بیشتر به انگیزه تنوع‌طلبی و هوس‌رانی سراغ این نوع ازدواج رفته‌اند. آزادی‌های فراوان در ازدواج موقت و آسان‌گیری شرع در این موضوع، بسیاری را به زیاده‌روی در آن واداشته، حال آنکه دست کم در روزگار ما نباید ازدواج موقت به ابزاری برای فرار از ازدواج دائم یا افراط در ارضای غرایز جنسی تبدیل شود. هر قانونی قابل سوء استفاده است و این به ازدواج موقت اختصاص ندارد و چه بسا ممکن است از ازدواج دائم نیز سوء استفاده شود.

سیاست‌های غلط و فقدان زمینه‌های لازم، یکی دیگر از موانع گسترش پیوندهای زمانمند است که تنها به همت فرهنگ‌سازان و رسانه‌های همگانی قابل رفع می‌باشد. در جامعه شیعی ایران، بیشترین مخالفت با این سنت الهی، از سوی تشکل‌های زنان و فمینیست‌های ایده‌آل‌گرا صورت گرفته است. آنان پیوند موقت را که فقط به منظور پاسخ‌گویی به غرایز جنسی و گاه نیازهای مالی است خلاف شأن و جایگاه زن می‌دانند و از این‌رو، به شدت با هرگونه زمینه‌سازی در این جهت مخالفت می‌کنند.

موافقان متعه

اگر سنت مقدس و مبارک ازدواج دائم، قادر به حل همه مسائل و مشکلات جنسی جامعه بود، پدیده ازدواج موقت در اسلام تشریح نمی‌شد، اگرچه برخی از مذاهب اسلامی به مخالفت با این نوع پیوند شرعی شهرت دارند.

اما اکنون برخی از همان کشورها عملاً به سوی ازدواج موقت روی آورده‌اند و فتواهایی جدید صادر می‌کنند. تاکنون فقط شیعیان به پیروی از اولیای معصوم خود از عقد موقت حمایت می‌کردند، اما اندک اندک سایر فرق اسلامی نیز تمایلاتی به این نوع عقد از خود نشان می‌دهند. بی‌گمان، اگر راه دیگری برای حل مسائل جامعه خود می‌یافتند، به این سو نمی‌آمدند و سابقه تاریخی خود را در مخالفت با نکاح موقت، زیر سؤال نمی‌بردند.

موافقان این نظریه معتقدند که تشریح متعه برای حل مشکلات جنسی بوده است و می‌توان در شرایط اجتماعی امروز نیز از آن استفاده کرد و با برنامه‌ریزی درست جلوی پیامدهای منفی اجتماعی را گرفت.

در شرایط امروز زمینه‌های تحریک جنسی بیش از گذشته است؛ زیرا هیچ‌گاه مثل این عصر برهنگی و تماس دو جنس مخالف وجود نداشته است؛ امری که به صورت قهری بلوغ طبیعی زودرس را ایجاد می‌کند.

وجود و گسترش زمینه‌های انگیزه جنسی از یک سو و موانع موجود در راه ازدواج دائم از سوی دیگر، مشکل حاد اجتماعی را میان جوانان به وجود آورده است؛ مشکلاتی که عواقب ناگوار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به دنبال دارد. بنابراین، راه‌گریز از مشکل جنسی با یکی از این سه مورد امکان‌پذیر است: ۱. رهبانیت و ترک دین؛ ۲. آزادی و بی‌بند و باری؛ ۳. ازدواج موقت.

به نظر می‌رسد گزینه سوم مرغوب و مطلوب جوانان باشد؛ چرا که هم مشروع

است و هم معقول. از این رو، چاره‌ای جز انتخاب ازدواج موقت برای حل مشکلات جنبی باقی نمی‌ماند.

بر خلاف اینکه برخی گمان می‌کنند ازدواج کوتاه و موقت، نوعی ولنگاری در امور جنسی است، واقع‌بینانه‌تر آن است که این شیوه زناشویی را نوعی کنترل غرایز جنسی بدانیم؛ زیرا اگرچه اسلام در برقراری عقد موقت، کما بیش آسان‌گیری کرده است، اما به این وسیله محدودیت‌های بسیاری نیز پدید آورده است. آنگاه که زن و مردی به عقد دائم یا موقت یکدیگر درمی‌آیند، ناگزیر محدودیت‌هایی را نیز می‌پذیرند؛ مثلاً زن نمی‌تواند همزمان با چند مرد ارتباط داشته باشد و وقتی پیوند با مردی را پذیرفت، باید از ارتباط با مردان دیگر پرهیز کند.

بدین ترتیب، زنان مجرد و آماده‌نکاح، خطر کمتری برای جامعه پدید می‌آورند. اما اگر آنان بخواهند از طریقی غیر از ازدواج شرعی موقت، غرایز خود را ارضا کنند، آزادی‌هایی خواهند داشت که برای جامعه بسیار مضر است.

شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

ازدواج موقت از آن جهت تشریح شده است که ازدواج دائم به تنهایی قادر نبوده است که در همه شرایط و احوال، احتیاجات شر را رفع کند و انحصار به ازدواج دائم، مستلزم این بوده است که افراد یا به رهبانیت موقت مکلف گردند یا در ورطه کمونیسم جنسی غرق شوند. بدیهی است که هیچ پسر یا دختری آنجا که برایش زمینه زناشویی دائمی همیشگی فراهم است، خود را با یک امر موقتی

سرگرم نمی‌کند. (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۴۸)

بنابراین، تمام نقدها در صورتی بر عقد موقت وارد است که بخواهیم آن را

جانشین ازدواج دائم کنیم؛ حال آنکه اکنون باید به این سنت دینی به چشم راه حلی برای درمان نارسایی‌های جنسی در جامعه نگریست نه وسیله‌ای برای ارضای زیاده‌خواهی مردان و هوس‌رانی تنوع‌طلبان.

با توجه به مباحثی که بیان شد، این سؤال پیش می‌آید که اگر زن به یک رابطه زناشویی موقت تن دهد بهتر است یا ندهد، در حالی که نیازمند به این‌گونه ازدواج است؟

علامه سیدمحمدحسین فضل‌الله در این باره می‌فرماید:

در اینجا راه بهتری وجود ندارد. زن هر گاه احساس نیاز به ازدواج کند و شرایط را مناسب بداند، این نیاز را پاسخ می‌دهد یا نمی‌دهد. موضوع به خود او مربوط است و این سبب نمی‌شود که کسی که ازدواج موقت نمی‌کند بهتر از کسی باشد که ازدواج موقت می‌کند. ولی با وجود این، ما به‌ویژه به دختران باکره توصیه نمی‌کنیم که به تجربه ازدواج موقت دست بزنند؛ زیرا ما شاهد بوده‌ایم که ازدواج‌هایی بر اثر پی بردن شوهر به ارتباط همسرش با مرد دیگری پیش از او، به هم خورده است، ولی اگر دختر در فشار جنسی سختی باشد که بترسد به انحراف یا حرام بیفتد در این حالت به نظر ما ازدواج موقت منعی ندارد، ولی باز هم توصیه می‌کنیم که در همین ازدواج نیز احتیاط لازم را داشته باشند.

تبدیل این ازدواج به یک راه حل واقعی نیازمند آگاهی فراگیر است تا در جامعه پذیرفته شود و جامعه آن را همانند ازدواج دائم بداند و در حالت‌های فوق‌العاده حق زنان تأمین شود و از قربانی شدن آنان در برابر سوء استفاده‌های مردان در این زمینه جلوگیری

به عمل آید. (فضل‌الله، ۱۳۸۱، ص ۲۸۷-۲۸۸)

متعه دختران

ترویج راه کار متعه برای برقراری ارتباط مشروع جنسی بین دختران و پسران در محافل اجتماعی و دانشگاهی متأسفانه زمانی که به علت عدم شناخت و بصیرت لازم مطرح می‌شود عمدتاً عوارض ناخوشایندی را در پی خواهد داشت که در متون روایی به طور جدی نسبت به آن هشدار داده شده است.

صاحب جواهر در شرح متعه دختر باکره به بیان ادله و روایاتی متعدد می‌پردازد که حامل نهی از متعه دختر باکره است. ایشان در جمع بین ادله مبتنی بر عموماً و جواز از طرفی و ادله نهی از متعه دختر باکره، حکم بر کراهت آن می‌نماید. (نجفی، ۱۳۷۵، ص ۱۶)

یکی از بزرگان معاصر در ذیل ادله‌های مبتنی بر نهی از متعه باکره این‌گونه می‌فرماید:

علت کراهت تمتع برای دختر باکره ممکن است اموری از قبیل ذیل باشد:

۱. علت کراهت برای خانواده‌ها و به واسطه از بین رفتن بکارت و ننگ و عار برای دختر به واسطه تهمت‌های مردم.
۲. دختر باکره ممکن است فریب و خدعه مرد را بخورد و به راحتی به خواسته او تن در دهد و مصلحت واقعی خود را مورد توجه قرار ندهد.

۳. ممکن است این استمتاع موجب شود که مردان دیگر امتناع

همسری دائمی او را نمایند. (میرخانی، شماره ۱۰، ص ۱۸)

بنابراین، ازدواج موقت با دختران باکره با رعایت دو شرط جایز ولی مکروه است: ۱. اجازه پدر دختر؛ ۲. عدم ازاله بکارت.

امام رضا علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: ازدواج موقت با دختر بکر اشکال ندارد تا وقتی ازاله بکارت نشود، اما به سبب کراهت و بدی برای خانواده‌اش عیب خواهد شد.

حفص بن بختری در مورد مردی که دختری را به ازدواج موقت در می‌آورد، از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند: «بکره للعیب علی اهلها»؛ این کار کراهت دارد؛ زیرا برای دختر عیب محسوب می‌شود. (کلینی، ۱۳۷۹، ص ۴۶۲)

امام رضا علیه السلام نیز درباره ازدواج موقت دوشیزگان می‌فرماید: با دختر باکره ازدواج مکن، مگر با اجازه پدرش. (عاملی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۵۸)

هرچند نهی صریحی در تمامی متون مربوط به متعه دختر به چشم نمی‌خورد و از سوی دیگر، در مواردی که احتمال ضرورت آن برای دختر می‌رود (مثل صورت‌پذیری متعه پیش از ازدواج دائم برای محرمیت یا آشنایی زوجین با روایات و خلیقات یکدیگر و ...) می‌توان با اجازه پدر دختر به این کار اقدام نمود، اما دقت در عموماتی که مبتنی بر جواز آن در فقه شیعه است و تخصیص این‌گونه متون با روایاتی که ارائه شد، دلالت بر اخراج دختر باکره یا تأکید بر کراهت آن دارد. از این رو، این نوع از ازدواج نباید به عنوان یک راه کار عمومی برای همه افراد، بخصوص دختران، تجویز شود.

توجه و تأکید ائمه علیهم السلام بر این است که با حیثیت و آبروی یک دختر و خانواده او هرگز بازی نشود و شرافت اخلاقی و وجدان انسانی نباید به یک جوانمرد اجازه دهد که برای ارضای نیاز جنسی خود، یک دختر و خانواده او را از منظر فردی و اجتماعی دچار اضطراب و اضطرار نماید.

طبق قاعده نفی ضرر و نفی حرج، اسلام به هیچ کس اجازه نمی‌دهد که به واسطه نفع خود به دیگران ضرر وارد نماید، بخصوص اینکه در مورد دختر ضرر

این قضیه بیش از نفع آن است و یک پدر و مادر دلسوز ترجیح می‌دهند زمینه ازدواج دائم دخترشان را تدارک ببینند تا از این‌گونه مشکلات پیش‌گیری کند. بنابراین، آیا بهتر نیست که ما نیز متعه را صرفاً در موارد اضطرار (و نه برای همسرداران) جایز بدانیم؟ روایاتی نیز در دست است که این نظر را تأیید می‌کند. اما متأسفانه برخی، یا به این روایات اعتنا ننموده و یا نهی وارد در آن را حمل بر کراهت کرده‌اند. (هادی، ۱۳۷۴، ص ۶۱-۶۲)

قرآن کریم ضمن پذیرش چندهمسری به عنوان یک اباحه، با یک شرط کوچک اما بسیار مهم، آن را چنان محدود کرده است که اگر به فرمان قرآن درست عمل شود چند همسری فقط در موارد محدود و بسیار نادر ممکن می‌گردد.

آیه سوم سوره «نساء» بلافاصله پس از اعلام مجاز بودن انتخاب چهار همسر می‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»؛ هر گاه خوف آن را دارید که نتوانید به عدالت رفتار کنید پس به یکی اکتفا کنید.

بر اساس آیه شریفه که مبنای حکم جواز تعدد زوجات است، حتی نیازی به اثبات عملی ناتوانی مرد در اجرای عدالت نیست، بلکه صرف احتمال این خطر کافی است که بگوییم مرد باید به یک زن اکتفا کند و بدون علت با سنگی که توان برداشتن آن را ندارد زورآزمایی نکند.

در ثانی، عدالتی که لازمه و شرط حلّیت چندهمسری است معنای بسیار وسیعی دارد که از عدالت در تأمین هزینه زندگی و نفقه و حسن معاشرت، محبت قلبی و عملی گرفته تا عدالت در مقاربت را شامل می‌شود.

در هر حال، قرآن کریم تعدد زوجه را محدود به چهار می‌داند، البته با شرط سنگینی که گفته شد. در مورد متعه نیز باید این آیه را معیار قرار دهیم.

با توجه به مطالبی که بیان گردید، متعه را باید رخصت و اباحه تلقی کرد و به موارد بی‌همسری منحصر نمود. (همان، ص ۶۵)

ممکن است این سؤال مطرح شود که شرط اجازه پدر برای چیست؟ در پاسخ باید بگوییم: از آن‌رو که بعضی از علما نظیر حضرت امام خمینی رحمته الله اذن پدر را احتیاطاً لازم دانسته‌اند، در اینجا به اجمال نکاتی در مورد فلسفه این شرط یادآوری می‌کنیم:

اولاً، شرط اجازه پدر ناشی از این نیست که دختر در اسلام قاصر شناخته شده است و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد است و استقلال عقلی، فکری و اقتصادی ندارد، بلکه ناشی از آن است که در روان‌شناسی زن و مرد، مرد شکارچی ماهری است و زن شکار خوش‌باور. مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبت.

ثانیاً، اجازه از پدر می‌تواند نوعی قدرشناسی از زحمات وی باشد؛ چرا که پدر زحمات زیادی در رشد جسمی و عقلانی دختر کشیده است. ثالثاً، وجود پدر به عنوان سد محکم، زن را از سهل‌الوصول بودن در می‌آورد و در نتیجه، به ارزش او می‌افزاید. (عباس‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳)

نتیجه

واقعیت این است که هر دو جنس مذکر و مؤنث معمولاً بسیار زودتر از آنکه به تمکن مالی و اقتصادی برسند و یا شرایط تشکیل اجتماعی خانواده را دارا شوند به بلوغ می‌رسند، به‌ویژه زندگی شهری و فرهنگ جدید، ازدواج جوانان را ناخواسته به تأخیر افکنده است. اما در عین حال، نیاز جنسی همچنان بر قوت خود باقی است که با ازدواج موقت از یک سو، شخص از فشار غریزه جنسی رهایی می‌یابد و

از سوی دیگر، از فحشا و ارتباط آزاد جنسی مصون می‌ماند؛ زیرا زمانی که شرایط نکاح سخت باشد، خواه ناخواه افرادی که اراده ضعیف دارند و نمی‌توانند به نکاح دائم اقدام کنند دست به زنا می‌زنند. ولی اسلام هیچ‌گاه نخواسته که انسان در دنیا در تنگنا قرار گیرد، به‌ویژه در خصوص اشباع غریزه جنسی، بهترین و آرمانی‌ترین دستور را به پیروانش داده است.

ازدواج موقت که به متعه و صیغه نیز شهرت دارد، از قوانین درخشان و کارساز اسلام است که شیعیان آن را باقی نگه داشته‌اند و در مواقع ضروری به کار می‌بندند. این نوع ازدواج در برابر عقد دائم قرار می‌گیرد.

حقیقت نکاح عبارت است از پیمان طرفینی زن و مرد برای ازدواج موقت بر پایه مدت مشخص و مهر معلوم. مدت باید به گونه‌ای مشخص باشد که نه کاستی‌پذیر باشد و نه افزونی‌پذیر و اگر مهر تعیین و ذکر نشود موجب بطلان این نوع عقد می‌شود.

در نکاح موقت هدف، تشکیل خانواده و برقراری زوجیت نیست، بلکه منظور اصلی دفع شهوت و برآوردن نیاز غریزه جنسی تحت نظم و قاعده است. آنچه از روایات فهمیده می‌شود، اصولاً توارث مختص عقد دائم است و نکاح موقت اقتضای ارث ندارد و موجب توارث نمی‌گردد.

اگر زوجین در ازدواج موقت مایل باشند، می‌توانند صاحب فرزند شوند و فرزندی که از ازدواج موقت متولد می‌شود، هیچ‌گونه تفاوتی با فرزند عقد دائم ندارد، هم به لحاظ مشروعیت و هم به جهت حقوقی. و چه بسا که با تولید فرزند، پدر و مادر ازدواج موقت خود را به ازدواج دائم تبدیل نمایند. همان‌گونه که فرزندان در ازدواج دائم از پدر و مادر ارث می‌برند، فرزندان ازدواج موقت نیز از آنان ارث می‌برند. بنابراین، فرزند ازدواج موقت بی‌سرپرست نیست، برخلاف

فرزند نامشروع که هیچ‌گونه وابستگی به پدر و مادر ندارد.

تمکین و اطاعت زن در مقابل مرد در عقد موقت، محدود به مقداری است که قرارداد بسته‌اند. بنابراین، تفاوت اصلی و جوهری ازدواج موقت و دائم در این است که ازدواج موقت از لحاظ قیود آزاد است؛ یعنی وابسته به اراده و قرارداد طرفین است.

زن باید پس از پایان یافتن مدت متعه ۴۵ روز یا یک حیض کامل و یا یک طهر کامل عده نگه دارد و اگر مرد متعه‌کننده پیش از پایان یافتن مدت بمیرد، زن باید همچون همسر دائم ۴ ماه و ده روز عده نگه دارد. به خاطر نگه‌داشتن عده در ازدواج موقت، رحم زنان از نطفه شخص قبلی پاک می‌شود و نسب کودکان از نظر پدر رعایت می‌گردد.

از عمده مخالفان ازدواج موقت غربی‌ها هستند که به خاطر شرقی بودن این ایده و امضای دین اسلام، با آن به شدت مخالفت می‌کنند. همچنین برادران اهل تسنن به خاطر احترام به خلیفه دوم و نهی ایشان، ازدواج موقت را بر خود حرام می‌دانند. پیروان دیگر فرق اسلامی نیز متقابلاً خود را موظف به مخالفت و مبارزه با این مسئله می‌دانند. افراط و شیوه‌های نادرست در استفاده از این حکم دینی، سوءظن برخی را برانگیخته و در مجموع چهره‌ای منفی از آن تصویر کرده است و هم‌اکنون نیز گروهی از مردان و زنان بیشتر به انگیزه تنوع‌طلبی و هوس‌رانی سراغ این نوع ازدواج رفته‌اند، حال آنکه دست کم در روزگار ما نباید ازدواج موقت به ابزاری برای فرار از ازدواج دائم یا افراط در ارضای غرایز جنسی تبدیل شود.

در جامعه شیعی ایران، بیشترین مخالفت با این سنت الهی، از سوی تشکل‌های زنان و فمنیست‌های ایده‌آل‌گرا صورت گرفته است. آنان پیوند موقت را که فقط به منظور پاسخ‌گویی به غرایز جنسی و گاه نیازهای مالی است خلاف

شأن و مکانت زن می‌دانند و از این رو، به شدت با هرگونه زمینه‌سازی در این جهت مخالفت می‌کنند.

مهم‌ترین پاسخ شهید مطهری آن است که تمام نقدها در صورتی بر عقد موقت وارد است که بخواهیم آن را جانشین ازدواج دائم کنیم؛ حال آنکه اکنون باید به این سنت دینی به چشم راه حلی برای درمان نارسایی‌های جنسی در جامعه نگریست، نه وسیله‌ای برای ارضای زیاده‌خواهی مردان و هوس‌رانی تنوع‌طلبان.

بنابراین، ازدواج موقت از آن جهت تشریح شده است که ازدواج دائم به تنهایی قادر نبوده است که در همه شرایط و احوال، احتیاجات بشر را رفع کند و انحصار به ازدواج دائم، مستلزم این بوده است که افراد به رهبانیت موقت مکلف گردند و یا در ورطه کمونیسیم جنسی غرق شوند. بدیهی است که هیچ پسر یا دختری آنجا که برایش زمینه زناشویی دائمی و همیشگی فراهم است، خود را با یک امر موقتی سرگرم نمی‌کند.

بنابراین، ازدواج موقت را باید به مثابه یک ضرورت اجتماعی نگریست و زمینه‌های ذهنی و فرهنگی آن را فراهم آورد و نگاه‌های غلط و بی‌مبنا به این راه کار شرعی نیز باید تعدیل و اصلاح شود.

منابع

۱. ابونصر محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ تهران: مکتبه علمیه اسلامیه، ۱۳۸۲.
۲. اردستانی، صادق؛ اسلام و مسائل جنسی و زناشویی؛ تهران: زریاب، ۱۳۷۷.
۳. ارگانی بهبهانی، محمد؛ کندوکاوی در ازدواج موقت و آثار آن؛ قم: دارالهدی، ۱۳۸۰.
۴. اصفهانی، راغب؛ مفردات؛ [بی‌جا]: کیمیا، ۱۳۸۳.
۵. انصاری، محمد بن احمد؛ تفسیر قرطبی؛ قاهره: [بی‌نا]، ۱۳۸۷ ق.
۶. پولادی، ابراهیم، مهریه و تعدیل آن؛ تهران: دادگستر، ۱۳۸۳.
۷. حکیم‌پور، محمد؛ حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد؛ تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۲.
۸. زینلی، محمدحسین؛ ازدواج موقت؛ تهران: سوره، ۱۳۷۷.
۹. شیخ الاسلامی، اسعد؛ احوال شخصیه؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۱۰. عاملی، محمد بن حسن الحر؛ وسایل الشیعه؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۸ ق.
۱۱. عباس‌زاده، عباس؛ ازدواج موقت نیاز امروز؛ قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی شاکر، ۱۳۷۸.
۱۲. عزیززهی تهرانی، علی اصغر؛ ازدواج و خانواده در کلام خدا؛ قم: نشر دارالصادقین، ۱۳۷۶.
۱۳. عسگری، سیدمرتضی؛ ازدواج موقت در اسلام؛ ترجمه محمدجواد کرمی؛ تهران: مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۴. فضل‌الله، محمدحسین؛ دنیای زن؛ ترجمه واحد ترجمه دفتر پژوهش و نشر سهروردی؛ تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۱.
۱۵. قربانی لاهیجی، زین‌العابدین؛ تفسیر جامع آیات الاحکام؛ تهران: سایه، ۱۳۷۴.
۱۶. قرشی، علی‌اکبر؛ قاموس قرآن؛ تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۱۷. قمی، عباس؛ سفینه البحار؛ [بی‌جا]: چاپ مروی، ۱۳۵۵.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۷۹.
۱۹. محقق داماد، سیدمصطفی؛ بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن؛ تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱.
۲۰. مدرسی، سیدمحمدتقی؛ احکام خانواده و آداب ازدواج؛ ترجمه حمیدرضا آژیر؛ تهران: مجبان الحسین، ۱۳۷۹.

۲۱. مطهری، مرتضی؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۲.
۲۲. موراتا، ساجیکو؛ ازدواج موقت، متعه، صیغه؛ تهران: همدلی، ۱۳۵۸.
۲۳. موسوی زنجان رودی، مجتبی؛ ازدواج موقت و اثر آن در اصلاح جامعه؛ تهران: حافظ نوین، ۱۳۷۱.
۲۴. مهرپرور، حسین؛ بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۶۸.
۲۵. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ قم: اسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۶. هادی، اسماعیل؛ دورنمای حقوقی ازدواج موقت؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.